

صحنه سازی ترور رفسنجانی، تکرار نقشه ارتجاع در سال های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۷
برای یورش به میهن دوستان و آزادی خواهان است



توطئه یورش به مخالفان پس از ترور ساختگی "رفسنجانی"

در تهران توطئه از پیش تدارک دیده شده‌ای برای یورش به تمامی مخالفان متشکل و غیر متشکل دولت هاشمی رفسنجانی و رژیم اسلامی در حال تکوین است. این توطئه با نظارت و موافقت رهبر و رئیس جمهور (خامنه‌ای-رفسنجانی) طرح ریزی شده است و تیراندازی بطرف هاشمی رفسنجانی بر سر مقبره آیت الله خمینی، بخشی از آن می‌تواند باشد. صحنه سازی ترور رفسنجانی با سرعتی شگفت‌انگیز در میان مردم افشاء شده است و بیانیه‌های متناقض دولت، که در روز نخست ماجرا از رادیو-تلویزیون دولتی پخش شد و اظهارات اخیر وزیر اطلاعات و امنیت رژیم، "فلاحیان"، که از آن بوی خون به مشام می‌رسد، همگی حکایت از آن دارند، که رژیم سعی می‌کند، مردم را متقاعد به کشف یک توطئه بزرگ کند!

این تلاش برای چیست؟

بنظر ما، و بر اساس اطلاعاتی که در دست است، طرح وسیع تصفیه نیروهای نظامی رژیم، از آرمان‌گرایان انقلاب ۵۷ و اجرای برنامه خلع سلاح مخالفان پیرامونی رژیم، در دست اجرا می‌باشد. در این صورت، باید در آینده نزدیک، یورش به نیروهای دگراندیش مذهبی، که همچنان در پیرامون آن قرار دارند، مخالفان برنامه‌های دولت، که با هدایت صندوق بین‌المللی پول انجام می‌شود، ملیون مخالف رژیم، که در داخل کشور و در سخت‌ترین شرایط نظرات خود را درباره خیانت‌های رژیم به اشکال گوناگون بیان می‌کنند، برخی نشریات، که نظرات این طیف وسیع را منعکس می‌کنند، و ... آغاز شود. اشارات وزیر اطلاعات و امنیت رژیم به گروه‌های چپ و نام بردن از "فدائیان"، حکایت از وسعت توطئه دارد.

شایعات پیرامون تماس‌های پنهان نمایندگان "علی خامنه‌ای" و "هاشمی رفسنجانی" در "عشق‌آباد"، پایتخت جمهوری ترکمنستان، با رابطین امریکا، جای تردید باقی نمی‌گذارد، که رژیم حاکم -در مجموع خود- چاره برون رفت از بحران اقتصادی-سیاسی کشور را زد و بند کامل با امریکا یافته است و برای آغاز و پیگیری این طرح، ابتدا همان نسخه کهنه ترور ناموفق و سپس یورش به مخالفان را به اجرا گذاشته است. نسخه‌ای که بارها در جهان پیچیده شده است و در ایران نیز، هم در زمان پهلوی اول ۱۳۱۰ و هم پهلوی دوم ۱۳۲۷ اجرا شده است. این نسخه تکراری در سال ۱۳۱۰، منجر به تصریب قانون سیاه ضد کمونیستی شد و در سال ۱۳۲۷، با وصل کردن ماجرای ترور به حزب توده ایران، یورش به این حزب و سپس به همه نیروهای آزادیخواه آغاز شد.

براساس همه شواهد، رئیس جمهور ترکمنستان نقش رابط مستقیم را بین مافیای حجتیه، علی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و امریکا بازی می‌کند و ژنرال "آلکساندر هیگ"، فرمانده وقت نیروهای پیمان ناتو و وزیر خارجه اسبق امریکا، با حضور نوبتی خود در عشق‌آباد، هدایت سران رژیم تهران را در مسیر نزدیکی علنی و مستقیم با عربستان سعودی، مصر، و شرکت در طرح صلح اعراب و اسرائیل و سرانجام اعلام علنی مناسبات ایران و امریکا، رهبری می‌کند.

مخالفان این زدو بند، که رژیم نجات خود را در گرو آن تشخیص داده است (!؟)، در تیررس رژیم قرار دارند. عملیات وسیع خلع سلاح و ضد کودتا، که توسط ۱۲۰ هزار نیروی بسیج در تهران و به مناسبت دهه فجر اجرا شد و طی آن رادیو-تلویزیون از دست باصطلاح نیروهای مخالف خارج گردید، اشاره ناشیانه وزیر کشور، "علی محمد بشارتی"، به نقش و طرح خلق سلاح در جریان سفر به خرم‌آباد، -که در نشریه "راه توده" شماره ۱۷ خبر و تفسیر آن منتشر شد-، صدور حکم نمایندگی ولی فقیه در نیروهای انتظامی برای وزیر کشور (فرمانده سابق اطلاعات سپاه پاسداران و قائم مقام وزارت خارجه) از سوی علی خامنه‌ای، تغییر فرمانده نیروهای انتظامی تهران بزرگ، که از جمله رهبران شورای دانشجویان خط امام هنگام اشغال سفارت امریکا در تهران بود -علیرغم ستایش تمام سران رژیم از لیاقت و موفقیت او در طول خدمت در این پست-، ... همه و همه پیش‌زمینه‌های یورش جدیدی است، که هدف از آن بستن برخی دهان‌های نیمه باز، یورش به مطبوعات، تشدید اختناق، قلع و قمع آرمان‌گرایان مذهبی مخالف رژیم، همه طرفداران آزادی و ... در کشور است.

ما ضمن هشدار باش به همه نیروهای مخالف رژیم در داخل کشور -از جمله نیروهای مذهبی مخالف رژیم در پیرامون آن-، خارج ساختن چهره‌های شناخته شده این نیروها را از تیررس رژیم توصیه می‌کنیم.

مقابل خونین با قیام مردم گرسنه و به جان آمده بلوچستان ایران در روزهای اخیر، خود نشانه دیگری است از بی‌باوری رژیم به راه حل دیگری، جز کلوله و خون!

قیام خونین بلوچ ها در زاهدان

سرکوب خونین و چندین ساله مردم کرسنه و محروم در بلوچستان ایران و کشتار وحشیانه چهره‌های صاحب نام از میان اقوام مختلف بلوچ و بویژه قوم "نارونی" بلوچ، سرانجام به انفجار خشم مردم در این منطقه از ایران ختم شد. عصیان و قیام خونین مردم بلوچستان، ادامه همان عصیان به خون کشیده شده مردم مشهد، همدان، اراک، مراغه و ... است. ریشه همه این قیام‌ها یکی است و اشکال بروز آن نیز مشابه:

نفرت از رژیم دیکتاتوری، اعتراض به اختناق، نابابری به هر حرف و وعده و خبری، که از سوی سران رژیم اعلام می‌شود، فریاد علیه غارت و غارتگری، مقاومت در برابر اعمال سرکوبگر رژیم ... و سرانجام، رستاخیزی برای رهانی میهن از چنگال غاصبین جان و مال مردم؛ آنها که مذهب و اسلام را به چماق اختناق و خیانت تبدیل کرده‌اند. این رستاخیزی است برای بیرون آوردن میهن از چنگال خاننین به انقلاب عظیم سال ۵۷، که "آزادی-استقلال و عدالت اجتماعی" شعار آن بود.

سرکوب مردم فقیر و محروم بلوچستان ایران تحت بهانه مبارزه با مواد مخدر در ماه‌های گذشته، با اعدام‌های دسته جمعی در زاهدان و ایرانشهر و ناپاش اجساد اعدام شدگان در خیابان‌ها به اوج خود رسید. رژیم، در حالیکه اخبار مربوط به این عصیان را پنهان می‌کند، در عین حال و با هدف گمراه کردن خبرنگاران داخلی و خارجی، که بنسبت دهه فجر در ایران بسر می‌برند، سعی دارد، آنرا اعتراض سنی‌های بلوچ علیه تخریب یک مسجدسنی‌ها در مشهد معرفی کند! تخریب این مسجد، می‌تواند بهانه‌ای برای قیام مردم باشد، اما ریشه قیام در جای دیگری نهفته است. این ریشه، با ریشه قیام مردم مشهد، همدان، اراک و ... پیوند دارد. در مشهد و همدان و اراک، که مسجد تخریب نشده بود، تا مردم سینه‌های خود را در اعتراض به حکومت خودکامه جلوه بدهند!

این فقط حیل‌های عوامفریبانه است، که در ایران امروز، بسیار سریع‌تر از نقل مکان روحانیون حاکم از خانه‌های ۸۰ متری خود در قم و تهران و مشهد و اصفهان به قصرها و خانه‌های باقی مانده از رژیم سابق سلطنتی، افشاء می‌شود.

در روز ۱۱ بهمن (یک روز پیش از قیام زاهدان) در جاده ایرانشهر-زاهدان درگیری‌های مسلحانه و چند ساعته بلوچ‌ها با پاسداران حکومتی حداقل ۲۰ کشته برجای گذاشت.

پس از قیام زاهدان نیز این درگیری‌ها در جاده خاش-زاهدان (در روز ۱۶ بهمن) دهها کشته و مجروح بر جای گذاشت. در طول دهه فجر در محله‌ها و حتی کوچه‌های زاهدان و ایرانشهر بین مردم و پاسداران حکومتی برخوردهای مسلحانه روی داده است.

در شهرهای ایرانشهر، زاهدان، خاش، تربت جام، نیک شهر و ... مردم با اعتصاب، بستن مغازه‌ها و تعطیل ادارات در اعتراض به سرکوب قیام زاهدان و کشتار مردم توسط پاسداران حکومت ادامه داده‌اند.

همزمان با این اخبار، رژیم تهران اعلام داشت، که مرزهای کشور با پاکستان و افغانستان را با مدرن‌ترین وسائل خواهد بست و کنترل خواهد کرد. رژیم بهانه این تدابیر را مبارزه با مواد مخدر اعلام داشت، اما همان می‌دانند، که سران شیعه مواد مخدر نه در بلوچستان، بلکه در تهران و در حکومت سنگر گرفته‌اند و اعتیادخانسان برانداز جوانان سلطنت نیز ریشه در فشار فرهنگی، اختناق، فقر، محدودیت‌های ورزشی و تفریحی مردم و ... دارد. در کشوری، که برای ۲۵ میلیون جوان آن مسابقه قرانت قرآن، مجازترین و قانونی‌ترین مسابقه ورزشی-تفریحی (!) تبلیغ می‌شود، دخترانش از هنر و ورزش محروم‌اند، فساد و فحشا، ناشی از "امر به معروف و نهی از منکر" از یکسو، و فقر و نیاز مادی از سوی دیگر، دامن زده می‌شود، اعتیاد و مصرف مواد مخدر گسترده‌ترین زمینه را دارد. همه شواهد نشان می‌دهد، که گسترش مصرف مواد مخدر، در عین سودی که به جیب‌سران اصلی قاچاق مواد مخدر-سرازمیر می‌کند، با هدف زمین‌گیر کردن نسل جوان سلطنت و بازداشتن آنها از اندیشه، اعتراض و عصیان علیه رژیم صورت می‌گیرد! همین است، که باید اعلام داشت و گفت، که ریشه قیام زاهدان و سرکوب مردم بلوچ، که اکثریت آن سنی مذهب هستند، نه در اعتراض به مبارزه با قاچاق مواد مخدر توسط حکومت شیعه مرکزی روی داده است و نه سرکوب بلوچ‌ها توسط حکومت، انگیزه مبارزه با مواد مخدر را دارد، چرا که اگر خلاف این بود، مبارزه از جای دیگری باید شروع می‌شد. از تهران، از مرکز تولید خراسان و ...

انگونه که رژیم در روزهای اخیر اعلام داشته، پس از قیام خونین بلوچ‌ها در زاهدان، رژیم اهالی شیعه این شهر را در مقابل سنی‌ها به یک راهپیمایی در حمایت از حکومت تهران مجبور ساخته است. بدین ترتیب رژیم تهران سیاست خطرناک رویارویی اهالی شیعه و سنی را در بلوچستان و کردستان ایران دنبال می‌کند. این همان سیاستی است، که توسط رژیم سلطنتی اجرا می‌شد و دیدیم که کوبیدن مشت بر آب بود.

مسائل ملی ایران، تنها در چارچوب یک سیاست ملی و واقعیت‌ها - با توجه به شرایط ویژه ایران - امکان‌پذیر است. این سیاست نه تنها ممکن، بلکه عملی است، اما نه توسط رژیمی، که متکی به اختناق و کلوله، به حیات رو به موت خود ادامه می‌دهد.

تظاهرات علیه گرانی در تهران

یک روز پس از پانزدهمین سالروز ورود ایت‌الله خمینی به تهران و سخنرانی هیجان‌انگیزش در بهشت زهرا، که طی آن بزرگ‌ترین وعده‌ها را به مردم محروم و فقیر ایران داد، در خیابان خیام تهران مردم در گروه‌های ۵۰-۶۰ نفره به راه افتادند و علیه رژیم شمار دادند.

تظاهرکنندگان در خیابان خیام تهران، علیه گرانی، فساد حکومتی، بی‌سختی و ... اعتراض کردند. حضور خبرنگاران خارجی در ایران - که بنسبت دهه فجر دعوت شده بودند، تا ثبات رژیم و حمایت مردم از آنرا ببینند! - موجب شد، تا اخبار مربوط به این تظاهرات نیز به خارج از کشور مخابره شود. از جمله شمارهای مردم در تظاهرات خیابان خیام، با هدف مسخره کردن رژیم مدعی حمایت از محرومان، این بود: موز و پیاز یک قیمت - جان مردم بی‌قیمت!

مهندس ایرانی در "دورتموند" آلمان خود را کشت

یک مهندس ایرانی، که برای دیدن دوره از جمهوری اسلامی به آلمان اعزام شده بود، در این کشور خود را کشت. وی که ۲۱ سال داشت "رضا رداد" نام داشت و مهندس مکانیک بود. "رضا رداد"، که در خوابگاه کالج "کارل دویسبورگ" در شهر "دورتموند" ساکن بود، روز ششم ژانویه خود را از طبقه چهارم این خوابگاه به بیرون پرت کرد و در دم جان سپرد.

هنوز از انگیزه خودکشی و یا احتمال حوادث دیگر اطلاعی در دست نیست و روزنامه‌های آلمان و حتی روزنامه‌های محلی شهر "دورتموند" نیز گزارش این حادثه را منتشر ناساخته‌اند و بهین دلیل نتیجه تحقیقات پلیس محلی نیز روشن نیست.

گزارش‌های رسیده حالیست، که بدنبال این حادثه و در نخستین روز فوریه جاری گروه اعزامی مهندسان ایرانی، که ۲۱ نفر می‌باشند و در کالج "کارل دویسبورگ" دوره سه ماهه زبان آلمانی را گذرانده بودند برای یکسال و نیم کار عملی در سراسر آلمان تقسیم شدند.

جمهوری اسلامی هر ساله در ۲ دوره مختلف مهندسین ایرانی را برای کار عملی در ارتباط با کارخانه کروپ (KRUP) به آلمان اعزام می‌کند. هزینه این دوره از سود ۲۵ درصدی سهام شرکت کروپ که متعلق به ایرک است و در زمان شاه خریداری شده، تامین می‌گردد.